

## برگزاری کرسی علمی ترویجی با عنوان بررسی جواز مدیریت های زنان آیه قوامون منعی بر حضور و مدیریت اجتماعی زنان ندارد

سائل - حجت الاسلام دکتر علی پیروز: بحث ما در این است که آیا برای حرمت و منع مدیریت زنان می توانیم به آیه قوامون استناد کنیم یا خیر؟

به گزارش سرویس فرهنگ و هنر پایگاه تخصصی فقه حکومتی وسائل کرسی علمی ترویجی با عنوان بررسی جواز مدیریت های زنان بر اساس آیه **الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ** **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْغُضُوا نِسَاءَ اللَّهِ بَغْضًا مِمَّا بَغَضَ اللَّهُ بِهِنَّ** (آیه 34 سوره نساء) در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی برگزار شد.

دکتر علی پیروز در این نشست به ریشه یابی رسانه ای شدن بحث مدیریت زنان در اجتماع پرداخت و با استناد به آیه 34 سوره نساء این مساله برا واکاوی نمود.

### مشروح سخنان حجت الاسلام دکتر علی پیروز

بحث ما در خصوص مدیریت زمان است که آیا بر اساس آیه قوامون، ما می توانیم به این آیه استناد کنیم برای حرمت و منع مدیریت زنان یا خیر؟ ضرورت مسئله را مطرح نمی کنم چون بحث مدیریت زنان رسانه ای شده است، پیش از انقلاب بحث مدیریت زنان مطرح نبوده است، حکومت حکومتی اسلامی نبوده است، بحث مدیریت زنان مورد ابتلا نبوده است. این بحث پس از انقلاب مطرح شد، اوج این بحث در زمان دولت احمدی نژاد زمانی که قصد انتخاب وزیر زن را داشت مطرح شد. در آن زمان برخی از علما با این قضیه مخالف کرده بودند. در همان زمان به ذهن بنده رسید که تحقیقی در این خصوص داشته باشم، آن تحقیق به اتمام رسید که البته بخش کوچکی از آن ، همین بحثی است که امروز قصد ارائه آن را دارم است.

بحث مدیریت زمان به لحاظ فقهی و جایز بودن و حرمت دار بودن آن؛ ادله ای از آیات، روایات، سیره قطعیه نظام شریعت، اولویت قطعیه اقامه شده است برای عدم جواز مدیریت زنان. در مقابل عده ای نیز بحث جواز مدیریت زنان را ادله ای اقامه کرده اند.

بحث بسیار گسترده است که در یک جلسه نمی شود مطرح کرد، از میان ادله ها به سراغ آیات و از میان آیات مهمترین و اصلی ترین آیه که آیه قوامون می باشد را کانون توجه خودمان قرار داده ایم و در این جلسه با استناد بر همین آیه موضوع را پیگیری می کنیم که آیا بر اساس این آیه می توانیم حرمت مدیریت زنان را استنتاج کنیم یا خیر؟

تقریر آن کسانی که استدلال کرده اند به این آیه برای حرمت زنان، تقریری سه سطری یا سه پله ای

است.

یکی از طریق الفاظی عمومی است که در آیه آمده است، **الرجال قوامون للنساء**؛ مردان بر زنان قیومیت هستند. در اینجا رجال و نساء آمده و نیامده است الرجال قوامون الی ازواجهم، به صورت عمومی مطرح شده است که این عمومیت در همه عرصه ها از جمله مدیریت های اجتماعی را شامل می شود. بنابراین اگرچه جمله ای خبری است اما معنی انشایی دارد، باید این گونه باشد که مرد ها قوام بر زنها باشند.

**سطح دوم**، که شاید بسیاری آن را نپذیرند، گفته شده است که آیه مربوط به خانواده است، چون قرآینی در این آیه وجود دارد که به سمت خانواده می برد. یکی از قرائن "**يَمَا أَنْفَقُوا**" (مردان به خاطر انفاقی که می کنند) می باشد. انفاقی که مردان انجام می دهند یعنی هزینه زندگی، نفقه را می پردازند، مهریه را می پردازند. همچنین ذیل این آیه آمده است: **قَالَصَالِحَاتُ قَانِتَاتٌ**، زنها نسبت به شوهرانشان مطیع هستند. همچنین در ادامه آمده است که: **فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ** که بحث از نشوز مطرح شده است که نشانه هایی از مرتبط بودن آیه با خانواده را دارد. یعنی مردها نسبت به همسران خود قوامیت و ولایت دارند.

اگر این آیه مرتبط با خانواده باشد، دلالت ولایت در اینجا مطرح می شود. اگر خداوند راضی به ولایت زن نیست بلکه ولایت مرد را مطرح می کند، به طریق اولی در مجتمعات انسانی، در محیط و مدیریت های اجتماعی، راضی به قوامیت زن نیستند.

در **سطح سوم**، فرض نمایید که این اولویت را نپذیرفته ایم، علت اصلی ذکر شده در اینجا "**يَمَا فَضَّلَ اللَّهُ**" است. این به خاطر آن فضیلتی است که خداوند به قوت عقلانی و جسمانی مردان به آنها داده است. بقیه آن چیزی که می آید همانند "**يَمَا أَنْفَقُوا**" و "**قَالَصَالِحَاتُ قَانِتَاتٌ**" از فروعات این علت اصلی هستند. اگر اینگونه بگوئیم باز شامل مدیریت های اجتماعی هم می شود. در مدیریت های اجتماعی مردها قوام بر زن ها هستند.

اگر بخواهیم این آیه را بررسی کنیم، باید به چند سؤال پاسخ داد.

1- دامنه قوامیت مردان بر زنان چه میزان است؟ آیا محیط خانواده است یا خارج خانواده، که به صورت مبسوط باید بررسی شود.

2- این دو علتی که به ظاهر آمده است "**يَمَا أَنْفَقُوا**" و "**يَمَا فَضَّلَ اللَّهُ**" علت هستند؟ حکمت هستند؟ یکی علت است یکی حکمت است؟

3- اصلاً مراد از واژه قوامون چیست؟ آیا قوامون به معنی ولایت است؟ یا مسئولیت و مراقبت است؟

4- به فرض معنی ولایت بودن معنی ولایت آیا مدیریت های نظام از جنس ولایت هستند یا خیر؟

این چند پرسش باید بررسی شود.

در خصوص سؤال اول باید گفت که اینجا معرکه آرا است. 2 دیدگاه اینجا مطرح شده است، تعداد زیادی از مفسران و فقها قائل شده اند که این منحصر به خانواده است. برخی دیگر هم نظرشان این است که این آیه محدود به نظام خانواده نمی شود بلکه تمام امور اجتماعی را دربر می گیرد.

نظر بنده با توجه به اینکه افرادی که می گویند به منحصر به خانواده است، ترجیح دارد. دلیل آنهم قرائنی است که ذکر شد. این قرائن عبارت اند از "مرجع" و "**يَمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ** آمده است

نگفته است: **يَمَا فَضَّلَهُمَ الْيَهَنَ** . همچنین جمله **يَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ**، به سمت خانواده می رود، غیر خانواده که اینگونه نیست. همچنین **فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ** نیز قرینه دیگری است که این آیه را به سمت خانواده می برد.

ترجیح دیگر این است که اگر اینگونه باشد که الرجال همه مردها قوام بر همه زن ها باشند، در واقع هیچ زنی نمی تواند بر مردها ولایت داشته باشد در حالی که هرچند به صورت اختلافی اما در فقه داریم که مادر بر فرزندان ولایت دارد همان گونه که پدر بر فرزندان ولایت دارد. آخرین دلیل بر عدم عمومیت، شأن نزول این آیه است که در خصوص خانواده می باشد. بنابراین باید قائل باشیم بر اینکه دامنه این قوامیت محدود و منحصر بر خانواده می باشد.

در خصوص سؤال دوم باید گفت: دو علتی که ذکر شده است، باید بررسی شود که علت است یا حکمت، در اینجا هم چند قول وجود دارد.

**برخی گفته اند** که هر دو است، **يَمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَيَمَا أَنْفَقُوا** هر دو با هم مجموعاً علت حکم قوامون هستند. مرحوم صاحب جواهر هم این نظر را دارد.

**قول دیگری** هم وجود دارد که هر کدام جداگانه علت است، **يَمَا أَنْفَقُوا** یک علت است و **يَمَا أَنْفَقُوا** به علت جداگانه دیگر است که آیت الله جوادی آملی، آقای بجنوردی و قرتوی از اهل سنت این نظر را دارند.

**نظر سوم** هم این است که اولی علت اصلی است، **"يَمَا فَضَّلَ اللَّهُ"** علت اصلی است، دومی **يَمَا أَنْفَقُوا**، عامل مستقلى نیست، بلکه از توابع آن **يَمَا فَضَّلَ اللَّهُ** است. یعنی حالا که آنها به مرتبه ای از قوت عقلانیت رسیده اند، انفاق می کنند مدیریت اقتصادی خانواده بر عهده آنها می باشد. اینها از فروعات و تبعاش می باشد. مرحوم عبدالعلا سبزواری و مرحوم علامه طباطبایی این قول را دارند.

**نظر چهارم** هم این است که، اولی **يَمَا فَضَّلَ اللَّهُ** مقتضی است، دومی **يَمَا أَنْفَقُوا**، شرط است، اگر به مقتضی بخواهد عمل کند، شرطش این است که مدیریت اقتصادی و هزینه ها برعهده مرد باشد.

**نظریه پنجم** نیز اینگونه است که، هر دو حکمت هستند و علت نیستند. مرحوم عراقی، آقایان عیاضی، سیفی مازندرانی نظرشان بر است که **يَمَا أَنْفَقُوا** و **يَمَا فَضَّلَ اللَّهُ** حکمت هستند. اگر بگوییم علت هستند، در مواردی که زن ها به لحاظ تدبیر قوی تر از مردها هستند، دیگر نمی توانیم بگوییم مرد قوام است. آنجایی که مدیریت اقتصادی خانواده با زن است، اگر علت باشد دیگر نمی توانیم قائل بر این حکم باشیم که آیت الله جوادی آملی به صراحت ذکر می کند. اگر حکمت باشد که غالباً هم همینطور است و اگر در مواردی اینگونه نبود و زن قوت عقلانی داشت و مدیریت اقتصادی با او بود ، حکم قوامون بر سر جایش می ماند چون حکم دائر مدار حکمت نیست اما دائر مدار علت هست.

**بنده این را ترجیح داده‌ام که اینها، حکمت حکم است و علت حکم نیست.** چون الرجال و النساء این جمعی که با الف و لام آمده است، دلالت بر عمومیت و شمولیت می کند. دلالت اینها بر عمومیت و شمولیت، قوی تر از ظهور "با" در **"يَمَا فَضَّلَ اللَّهُ"** و **"يَمَا أَنْفَقُوا"** در سببیت است ضمن اینکه همه اسباب را هم ذکر نمی کند، کدام سبب ها ؟ خیلی دقیق و شفاف روشن نشده است، ظاهراً خداوند متعال تنها در مقام بیان حکمت این حکم قوامیت است و نمی خواهد علت را ذکر کند. اگر در موردی شک کردیم که اینها علت است یا حکمت، فرموده‌اند مقتضی ادله این است که بگوییم قدر متیقن حکمت است.

به نظر بنده اگر قائل بر علت شدید و "بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ" و "بِمَا أَنْفَقُوا" علت حکم قوامیت است، آیه از مدار بحث خارج خواهد شد، چون مواردی پیدا می شود که زن فضیلت عقلانی و قوت عقلانی دارد. زن مخارج زندگی را تأمین می کند و دیگر نمی شود بر اساس این آیه به حرمت مدیریت زنان استدلال کرد. در خصوص سؤال سوم و معنی قوامیت باید گفت که به دو گونه معنی شده است. اولی تسلط، ولایت، صاحب اختیار بودن و دیگری هم مراقبت، عهده داری و مسئولیت است. ترجیح بنده بر دومی است. واسطی همیری و ابن منظور در کتاب هایشان همین معنی را آورده اند همچنینی برخی از آیات قرآن هم این معنی را ترجیح می دهد. به طور مثال: "مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا" (بعضی از این افراد هستند که اگر یک دیناری را به امانت پیششان بگذارید، این دینار را به تو بر نمی گردانند مگر اینکه همواره پیگیری و مراقبت و مطالبه کنی) (آیه 75 سوره آل عمران) در اینجا فرموده اند که وقتی قیام با "الی" می آید به معنی پیگیری، مراقبت و عهده داری می باشد. بنابراین می شود گفت که قوامون به معنی مراقبت، محافظت و پیگیری است.

البته اشکالی هم ممکن است مطرح شود و آنهم این است که اگر قوام بودن بر معنی ولایت نیست به چه دلیلی زنها باید از شوهران خود اطاعت کنند؟ آیه دارد "فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ" و "فَإِنْ أَعْطَاكُمْ فَلَا تَبْغُوا" که لزوم اطاعت را می رساند. اگر قوام به معنی ولایت نیست پس اطاعت به چه معنی است؟ آیا لازمه اعطای این مسئولیت یعنی قوامیت به زوج، ولایت داشتن زوج بر زوجه نیست؟ ما عرض کردیم که با توجه به فرمایشاتی که مفسرین داشته اند، نه همچنین ملازمه ای از آیه قابل برداشت نیست. آیه نمی خواهد با دادن این مسئولیت به مرد، ولایتی را برای زن ثابت کند. ملازمه به شکل دیگری مطرح می شود، ملازمه این گونه است که لازمه عقلی اعطای این مسئولیت، وقتی خداوند متعال قوامیت را به عهده مردها داده است که مراقب باشند، پیگیری کنند نسبت به همسر و خانواده خود، لازمه اعطای این مسئولیت این است که زن هم اطاعت کند اما به معنی ولایت داشتن نیست.

خیلی مشکل است که ما از این آیه بتوانیم استفاده کنیم که مرد ولایت دارد، ولایتش هم همه جا را حتی خارج از خانواده را شامل می شود و اولویتی که در ابتدا هم گفته شود، چون در محیط خانواده مرد ولایت دارد پس به طریق اولی در مدیریت های اجتماعی هم مرد ولایت دارد که قیاس مع الفارق است که محیط خانواده را با محیط اجتماع قیاس کنیم. اصلاً ملاک تسری حکم از خانواده به اجتماع چیست که شما به راحتی این اولویت را مطرح می کنید، این تسری نمی تواند معنی درستی داشته باشد.

اگر بپذیریم که قوامیت تنزل می کند و به معنی ولایت است یا بگوییم قوامیت به معنی مراقبت است اما با ولایت ملازمه دارد و این ولایت بر اجتماع هم تسری دارد، سلمنا سلمنا سلمنا که اگر اینگونه باشد سؤال دیگری مطرح می شود که آیا مدیریت های اجتماعی از جنس ولایت هست یا خیر؟ اگر از جنس ولایت باشد مدعی تمام است، بله. ولی عرض می کنم که مدیریت های اجتماعی از جنس ولایت نیست. سه دیدگاه مطرح شده است که دو دیدگاه در اینجا آمده است.

اولی اینکه ولایت مختص ولی فقیه است و تسلی پیدا نمی کند، کارگزاران نظام در از طرف ولی فقیه کارگزار نظام هستند در انجام وظائف و خودشان ولایتی ندارند، ولایت اینها دلیل می خواهد که دلیلی برایشان ندارم. البته مرجعاتی را ذکر کرده ام، یکی نفی ولایت اداری، مرجح است و دلیل نیست. نفی ولایت اداری از سوی حضرت امام است، امام با اینکه قائل به حرمت ولایت زنان بوده اند اما به زنان یک مسئولیت هایی می داده اند که شائبه ولایت داشته است همانند خانم دباغ که فرماندهی سپاه همدان را داشته است. شاید فرماندهی آنها در سطح نظامی، شائبه ولایت باشد اما امام این را قائل نیست و مشی و سیره شان این بوده است که این کار را انجام می داده اند و مدیریت را واگذار می

کرده اند.

همچنین استفتایی را هم از امام پرسیده اند که امام در پاسخ گفته اند: ولایت اداری در اسلام نداریم. ممکن است سؤالی مطرح شود که اگر مدیریت ها از جنس ولایت نیست، چرا مقررات لازم الاتباع است؟ و باید از مقررات تبعیت کرد که باید گفت این بر می گردد به رأس نظام، مشروعیت این مقررات و لازم الاتباع بودنش به رأس نظام که ولی فقیه است بر می گردد.

دیدگاه دوم هم تسری ولایت از سوی فقیه به کارگزاران است، ادله ای ذکر شده است که به دلیل اتمام وقت نمی شود ذکر کرد. /924/ص